

دکتر ناصر علی منصوریان



انصراف از استرداد دعوی  
در دعاوی بین المللی





پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرکز  
پرتال جامع علوم انسانی

## ● مقدمه

از جمله مسائل قابل بحث در دادرسیها، اعم از داخلی و بین المللی، آثار حقوقی استرداد دعوی است. استرداد دعوی به معنای «چشم پوشی مدعی از دعوای خود به رضای یکجانبه خویش»<sup>۱</sup>، علی الاصول سبب سقوط دعوی می گردد. در حقوق ایران، «مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده مدعی می تواند دعوای خود را استرداد کند. در این صورت، به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارت مدعی علیه محکوم می شود. استرداد دعوی در دادرسیهای عادی پس از مبادله لوایح و در اختصاری پس از ختم مذاکرات طرفین در موردی ممکن است که یا مدعی علیه راضی باشد و یا مدعی از دعوای خود بکلی صرف نظر کند. در صورت اخیر، دادگاه قرار سقوط دعوی را خواهد داد.»<sup>۲</sup>

در حقوق داخلی سایر کشورها تعاریف کم و بیش مشابهی از این

۱. رک. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی: ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، ص ۳۵.

۲. ماده ۲۹۸ آیین دادرسی مدنی.

اصطلاح به عمل آمده است. ژرار کزنو<sup>۳</sup>، حقوقدان فرانسوی، استرداد را عبارت از «ترک داوطلبانه یک حق، یک امتیاز یا یک ادعا» دانسته و اقسام مختلف آن را از استرداد اقدام قضائی، استرداد داوطلبی در انتخابات، استرداد شکایت جزائی و استرداد دعوی<sup>۴</sup> برشمرده است.<sup>۵</sup> بدیهی است آنچه در اینجا مورد مطالعه قرار می‌گیرد صرفاً طرح موضوع از دیدگاه دادرسی مدنی و مشخصاً در ارتباط با نوع اخیر آن یعنی مسئله استرداد دعوی به معنای خاص است.<sup>۶</sup>

حقوقدانان بین‌المللی این تعاریف را با تفاوت‌های اندکی به دادرسی‌های بین‌المللی تسری می‌دهند. شارل روسو<sup>۷</sup>، استاد فرانسوی حقوق بین‌الملل، می‌گوید:

«در زبان آئین دادرسی، استرداد دعوی به معنای صرف نظر کردن خواهان از تعقیب قضائی است. او دعوایش را پس می‌گیرد و نتیجتاً

3. Gerard Cornu

4. Le Désistement d'Instance

5. G. CORNU: Vocabulaire Juridique, Association Henri Capitant, Presse Universitaire de France, Paris, 1987, pp. 260-261.

۶. فرهنگ اصطلاحات حقوقی دالوز، اصطلاح مزبور را در آئین دادرسی مدنی فرانسه این گونه تعریف کرده است:

«صرف نظر کردن خواهان چه در مرحله رسیدگی بدوی (در این صورت امکان اقامه دعوی مجدد وجود دارد)، چه در مرحله پژوهشی و هنگام طرح مجدد توسط شخص ثالث (در این صورت حکم اعتبار قضیه محکوم‌بها پیدا می‌کند)، چه در مرحله ارائه مدارک (در این صورت جز هنگامی که سندی از دادگاه پس گرفته شده باشد رسیدگی ادامه می‌یابد)، و چه در مورد اختیار اقامه دعوی (در این صورت حق ذاتی فرد از بین می‌رود).»

رجوع شود به:

R. GUILLIEN et J. VINCENT: Lexique de Terms Juridiques, Dalloz, 5e éd., 1981, p. 153.

برای آگاهی بیشتر از چگونگی مسئله در حقوق فرانسه رجوع شود به:

CLAUDE GIVERDON: Le désistement, in Répertoire de Procédure Civile, Encyclopédie Dalloz, T. II.

7. Charles Rousseau

جریان رسیدگی ترافیکی که نزد کمیسیون دعوای یا در مرجع داوری آغاز شده است، خاتمه می‌یابد.<sup>۸</sup>

با این حال، در رویه قضائی مربوط به حلّ و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، این موضوع دارای ابعاد وسیع تری بوده و از تنوع بیشتری برخوردار است.<sup>۹</sup> به موجب قاعده‌ای که در رویه قضائی بین المللی پذیرفته شده استرداد دعوی از سوی خواهان در جریان رسیدگی، در صورتی مسقط دعوی است که مورد قبول خواننده واقع گردد.<sup>۱۰</sup> به عبارت دیگر، ختم رسیدگی در این حال مبتنی بر توافق طرفین است، زیرا خواننده دعوی غالباً متحمل هزینه‌هایی برای فراهم آوردن اسناد و مدارک دفاعیه می‌گردد و با سقوط دعوی به این شیوه، مخارج وی که در صورت ردّ ادعای خواهان قابل مطالبه است استیفاء نمی‌شود. گاهی اوقات نیز خواننده دعوای متقابلی علیه خواهان مطرح کرده که مایل است آثار آن را بر دعوای اصلی دقیقاً بشناسد، به ویژه آنکه مخالفت احتمالی خواننده با استرداد دعوی حداقل متضمن این نفع برای او خواهد بود که مجدداً در معرض تجدید دعوی از سوی خواهان قرار نگیرد.<sup>۱۱</sup>

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر خواهان پس

8. CH.ROUSSEAU: Droit international public, T.v. les Rapports conflictuels, 1983, éd. Sirey, p. 183.

۹. برای مطالعه جنبه‌های گوناگون آن رک. محمود صمصامی مهاجر: «استرداد دعوی»، مجله حقوقی، شماره اول، زمستان ۱۳۶۳، صص ۷۳-۱۱۵.

۱۰. رک. همان مقاله، صص ۹۸-۱۱۵. این مطلب شایسته تأکید است که رویه قضائی بین المللی راجع به استرداد دعوی بسیار غنی است و در بسیاری از کمیسیون‌ها و دیوانهای داوری نمونه‌هایی می‌توان یافت، از جمله رجوع شود به:

Commission de Conciliation franco-italienne établie par traité de paix de 1957, in Recueil des Sentences arbitrales, ONU. Vol. XIII. pp.132-135.

۱۱. برای مطالعه‌ای کلی در این خصوص رک. دکتر سید حسین صفائی: «استرداد یا عدم توجه دعوی و تأثیر آن بر دعوای متقابل»، بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین المللی - لاهه، اسفند ۱۳۶۳، ۱۶ صفحه.

از تقاضای استرداد دعوی، و در جریان رسیدگی تا صدور حکم، از عمل خود انصراف حاصل کند و این امر را به مرجع رسیدگی اعلام دارد چه آثار حقوقی بر اعلام وی بار خواهد بود؟ دیگر اینکه اگر پس از اعلام ختم رسیدگی براساس استرداد دعوی، خواهان دوباره اقامه دعوی کند آیا دعوی مجدد مسموع است؟ اینجاست که مواجه با موضوع «انصراف» خواهیم بود که اگر چه در ارتباط مستقیم با مسئله استرداد دعوی در مراجع قضائی است، لیکن از مقوله آن هم فراتر می‌رود و به نهاد دیگری در دادرسیهای بین‌المللی تسری پیدا می‌کند. این نهاد به استاپل<sup>۱۲</sup> معروف است، یعنی «منع قبول رفتاری از شخص که خلاف آن را خود وی قبلاً پذیرفته است»<sup>۱۳</sup>.

امروزه، استاپل که اصالتاً مأخوذ از حقوق انگلوساکسون است «به صورت قاعده‌ای شکل گرفته و نظم یافته»<sup>۱۴</sup> در مراجع بین‌المللی و بالاخص در مقام دفاع مورد استفاده واقع می‌شود. سالها پیش ژرژ سل، از معروفترین اساتید فرانسوی حقوق بین‌الملل، آن را «نوعی قرارداد ضمنی و آماره‌ای جهت اثبات دعوی»<sup>۱۵</sup> شمرده بود. در اینجا ما خواهیم کوشید اولاً موضوع انصراف از استرداد دعوی را در رویه قضائی بین‌المللی بررسی کنیم، و ثانیاً ارتباط مسئله را با اصل استاپل و چگونگی کاربرد آن در مراجع بین‌المللی روشن سازیم.

پرتال جامع علوم انسانی

12. Estoppel

13. DR.I.PAENSON: *Manuel of the Terminology of Public International Law (Peace) and International Organizations*, Ed. Bruylants, Brussels, 1983, p. 356.

14. M.VIRAILLY: (Préface) dans l'ouvrage de: A.Martin, *L'estoppel en droit international public*, éd. A. Pedone, Paris, 1979.

15. G.SCELLE: "Arbitral Procedure" *Rapport. Annuaire de la Commission du droit international*. 1950. vol.II.p.133.





مبحث

## انصراف از استرداد دعوی در رویه قضائی بین المللی

برای روشن شدن موضوع استرداد و انصراف از آن، کاربرد آن را در آراء دیوان بین المللی دادگستری و همچنین در تصمیمات دادگاههای داوری مختلط و نیز دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده مطالعه خواهیم کرد.

### الف. رویه دیوان بین المللی دادگستری

بند ۱ ماده ۸۹ آئین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری<sup>۱۶</sup> اعلام

می‌دارد:

«اگر در جریان رسیدگی به دعوی، خواهان کتباً به دیوان اعلام کند که از تعقیب دادرسی صرف نظر خواهد کرد، و هرگاه در تاریخ دریافت اعلام استرداد دعوی به وسیله دفتر دیوان خوانده هنوز هیچ اقدامی مربوط به آئین دادرسی انجام نداده باشد، دیوان قراری مبنی بر

۱۶. دیوان بین المللی دادگستری پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۶ جایگزین دیوان دائمی دادگستری بین المللی شد و اصلاحاتی در آئین دادرسی آن به عمل آورد. برای شناخت دیوان بین المللی دادگستری و صلاحیت آن رجوع شود به:

— دکتر جعفر نیایکی: حقوق سازمانهای بین المللی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۲۳۰-۲۳۵.

— دکتر محمد خاور: صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران، ۱۳۴۳، ۴۳۱ صفحه.

— دکتر ناصر علی منصوریان: صلاحیت توافقی دیوان بین المللی دادگستری و موقعیت حقوقی ایران، بخش تحقیقات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، لاهه، بهمن ۱۳۶۶، ۱۰۱ صفحه.

قبول استرداد و حذف دعوی از دستور کار خود صادر خواهد کرد. رونوشت این قرار به وسیله دفتر جهت خواننده ارسال خواهد شد.»<sup>۱۷</sup>

بند ۲ همان ماده اضافه می‌کند:

«اگر تا تاریخ دریافت اعلام استرداد دعوی، خواننده اقدامی مربوط به آئین دادرسی انجام داده باشد، دیوان مهلتی معین می‌کند که طی آن خواننده بتواند مخالفتش را نسبت به استرداد دعوی ابراز دارد. چنانچه در مهلت مقرر خواننده اعتراضی نکند، استرداد دعوی قبول شده تلقی خواهد گردید و دیوان با صدور قرار، دعوی را از دستور کار خود حذف خواهد کرد. در صورت اعتراض خواننده، رسیدگی به دعوی ادامه خواهد یافت.»

در رویت دیوان دائمی دادگستری بین المللی و نیز دیوان بین المللی دادگستری، دعواهایی وجود دارند که اعمال مکرر بندهای ۱ و ۲ ماده ۸۹ رانشان می‌دهند.<sup>۱۸</sup> به عنوان نمونه، دیوان دائمی دادگستری بین المللی، در دعوی اصلاحات ارضی لهستان و اقلیت آلمانی که بین دولتین آلمان و لهستان مطرح شد، اعلام داشت:

«دیوان با توجه به اظهارت وزیر مختار آلمان در لاهه مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۳ که به موجب آن دعوی خود را که مبتنی بر دادخواست اول

۱۷. برای مطالعه متن کامل آئین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری رجوع شود به:

ICJ. Acts and Documents Concerning the Organization of the Court, No. 4-Charter of the U.N., Statute and Rules of Court and others documents, The Hague, 1978, pp. 91-161.

۱۸. برای آگاهی از این قضایا و مطالعه تفسیری دقیق از آئین دادرسی دیوان رجوع شود به:

G. Guyomar: Commentaire de Règlement de la C.I.J. éd. A. Pedone, Paris, 1983.

نکته جالبی که مؤلف کتاب توضیح داده این است که تا سال ۱۹۳۶ که آئین دادرسی دیوان برای اولین بار اصلاح شد، استرداد دعوی به تقاضای یکجانبه خواهان در مقررات آن پیش بینی نشده بود و ختم دعوی منحصر به مواردی می‌شد که طرفین در مورد راه حلی به توافق می‌رسیدند و براساس تراضی از ادامه رسیدگی صرف نظر می‌کردند. در عین حال، بعضی از قضایا که به تصمیم دیوان مختومه شده‌اند به سالهای پیش از ۱۹۳۶ مربوط می‌شوند (رجوع شود به صفحات ۵۶۰-۵۷۸ کتاب مزبور).



ژوئیه ۱۹۳۳ بوده مسترد می‌دارد، و با توجه به اینکه نماینده دولت لهستان طبق اعلامیه مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۳۳ استرداد مزبور را قبول می‌نماید، رسیدگی ناشی شده از دادخواست دولت آلمان را مختومه می‌سازد و این دعوی را از دستور دیوان حذف می‌کند.<sup>۱۹</sup>

در دعوی اولیه بارسلونا تراکشن<sup>۲۰</sup> که توسط دولت بلژیک علیه اسپانیا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه شد، پس از ثبت لایحه خواهان و ایرادهای مقدماتی خواننده، به دنبال ازسرگیری مذاکرات دیپلماتیک بین طرفین و امید مصالحه آنها، دولت بلژیک به استناد ماده ۶۹ آئین دادرسی دیوان به دفتر دیوان اطلاع داد که دادخواست خود را پس می‌گیرد.

دولت اسپانیا طی نامه‌ای که در تاریخ ۵ آوریل همان سال فرستاد عدم مخالفتش را با استرداد دعوی اعلام نمود و نتیجتاً دیوان به موجب دستور مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۶۱ دعوی مزبور را از دستور دیوان خارج ساخت.<sup>۲۱</sup> حال، مسئله این است که اگر در این گونه موارد خواهان دعوی از تصمیم خویش منصرف شود، دیوان لاهه به چنین انصرافی ترتیب اثر می‌دهد یا خیر؟

روشن‌ترین مثال رویه قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص همان قضیه بارسلونا تراکشن است. به دنبال دستور مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۶۱ مبنی بر حذف دعوی از دستور دیوان، نظر به اینکه تلاش‌های دو دولت برای مصالحه به جایی نمی‌رسد، دولت بلژیک مجدداً در سال ۱۹۶۲ به نفع شرکت بارسلونا تراکشن علیه دولت اسپانیا دعوی را به دیوان ارجاع می‌نماید. دولت اسپانیا ضمن ایرادهای مقدماتی که در مقام دفاع مطرح

۱۹. رجوع شود به:

P. C.I.J. Serie A-B, Judgments, Orders and Advisory Opinions, Vol. 2, No. 49-62, 1932-34, pp. 202-203.

20. Barcelona Traction, Light and Power Company, Ltd.

۲۱. رجوع شود به:

I.C.J. Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders, 1961, pp. 9-11.

می‌سازد چنین استدلال می‌کند که چون در سال ۱۹۶۱ خواهان دعواش را مسترد ساخته است، نمی‌تواند مجدداً آن را اقامه نماید. به اعتقاد دولت اسپانیا، انصراف بلژیک از استرداد دعوی مسموع نیست و دیوان لاهه صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

در مقام رسیدگی به مسئله صلاحیت، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۴ خود، برای نخستین بار به بحث درباره مسئله انصراف از استرداد دعوی می‌پردازد و اعلام می‌دارد که اگر در گذشته همه موارد استرداد نزد وی موجب ختم دعوی گردیده به معنای این نیست که در آنها حقوق مربوطه ماهیتاً و به طور قطعی ساقط شده است بلکه روند استرداد از اعمال مربوط به آئین دادرسی بوده و قطعیت یا عدم قطعیت آن بستگی به اوضاع و احوال هر دعوی دارد.

آنگاه دیوان تفسیری از مواد ۶۸ و ۶۹ آئین دادرسی خود به دست می‌دهد<sup>۲۲</sup> و علی‌رغم آنکه به موجب ماده ۶۹ موافقت طرف دعوی سبب بروز آثار استرداد می‌گردد، آن را یک عمل حقوقی اساساً یکجانبه می‌شمارد.<sup>۲۳</sup> البته، این نکته قابل توجه است که در مقام ارائه تفسیری از این دو ماده، همان‌گونه که شارل دوفیشراستاد بلژیکی حقوق بین‌الملل توجه می‌دهد، حق مخالفت خواننده در مواردی که عمل حقوقی خواهان به منزله ترک قطعی ادعا یا حق اقدام قضائی او باشد، چندان موضوعیت پیدا نمی‌کند، چرا که خواننده عملاً هیچ‌گونه نفعی در مخالفت با تقاضای خواهان نخواهد داشت.<sup>۲۴</sup> دیوان، هدف دو ماده مزبور را نه فقط پیش‌بینی موردی ضروری در آئین دادرسی، بلکه راهی نیز برای تسهیل حل و فصل

۲۲. در اصلاحات سال ۱۹۷۸ که آخرین اصلاح آئین دادرسی دیوان می‌باشد، شماره‌های مزبور به ۸۸ و ۸۹ تغییر یافته است.

۲۳. رجوع شود به:

ICJ. Reports of Judgments, Advisory opinions and Orders. 1964. p. 20.

۲۴. رجوع شود به:

CHARLES DE VISSCHER: Aspects recents du droit procédral de la C.I.J. éd. A. Pedone. Paris. 1966. p. 90.

اختلافات می‌داند و با رد استدلالات خواننده (اسپانیا) مبنی بر اینکه علی‌الاصول استرداد دعوی دیگر نباید جایی برای قبول انصراف وی باقی گذارد مگر آنکه خلاف آن تصریح شود، نتیجه می‌گیرد:

«نظر به اینکه ممکن است اقدامی عاقلانه و مشروع [...] سبب استرداد دعوی بشود بی آنکه بتوان حق اقدام قضائی آتی را مورد تردید قرار داد، دیوان ناگزیر است نتیجه‌گیری کند که اگر آماره‌ای در این دعوی قابل اعمال باشد، آماره‌ای درست برخلاف ادعای خواننده خواهد بود. زیرا استرداد دعوی نباید مانعی در برابر عملی در آتیه ایجاد کند مگر آنکه به روشنی قصد خلاف آن اثبات شده باشد.»<sup>۲۵</sup>

در واقع، به موجب عبارت اخیر دیوان، بار اثبات اینکه تقاضای استرداد مبتنی بر قصد چشم‌پوشی قطعی خواهان از ادعای او بود، بر دوش خواننده گذارده می‌شود و به این ترتیب می‌توان گفت که رویه دیوان بین‌المللی دادگستری طرح مجدد دعوی را علی‌رغم استرداد قبلی آن، در شرایطی که استرداد نشان‌دهنده اراده سقوط قطعی دعوی نباشد، می‌پذیرد.

#### ب. بررسی تصمیمات دادگاههای داوری مختلط

دادگاههای داوری مختلط پس از جنگ جهانی اول براساس عهدنامه‌های صلح و به منظور حل و فصل اختلافات مالی دو جانبه دولتها تشکیل شدند.

با مطالعه تصمیمات دادگاههای مزبور، دو مورد زیر قابل توجه به نظر می‌رسند:

۱. دادگاه داوری مختلط آلمان - بلژیک طی رأی مورخ ۵ مه ۱۹۲۷ در خصوص دعوی او. وی. سی. ویناند علیه آر. ا. ا. گاسموتورن

۲۵. رجوع شود به:

I.C.J. Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders, 1964, p. 19.

## فابریک<sup>۲۶</sup> (پرونده شماره ۱۱۶۵) اعلام داشت:

«نظر به اینکه دادخواست در هشتم ژانویه ۱۹۲۵ تقدیم شده و پس از ثبت لایحه دفاعیه دفتر غرامت آلمان، به تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۲۵ دفتر غرامت بلژیک دعوی خود را مسترد کرده است [...]، و اینکه دولت آلمان در تاریخ ۴ مه ۱۹۲۵ نماینده رابط بلژیک را آگاه کرده که مخالفتی با استرداد دعوی مزبور ندارد، و اینکه پس از آن دفتر غرامت بلژیک در تصمیم خود تجدیدنظر کرده و مجدداً ادعای بدوی را مطرح نموده است [...]، و نظر به اینکه دفتر غرامت آلمان در دفاعیه خود بیان کرده که استرداد دعوی حاصله بعداً قابل انصراف نیست، و نظر به اینکه این امر موافق منطق حقوقی است و در واقع طبق ماده ۶۹ آئین دادرسی، هنگامی که استرداد دعوی مورد مخالفت نماینده طرف واقع نشود، قطعی می‌گردد [...]، بنابراین دادگاه اعلام می‌دارد که استرداد دعوی ثبت شده در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۲۵ قطعی بوده و تقدیم مجدد دادخواست دفتر غرامت بلژیک (خواهان) دیگر مسموع نیست.»<sup>۲۷</sup>

۲. در دعوی حیم بروک اند براندس علیه شرکت بیرس اند سون<sup>۲۸</sup> (پرونده شماره ۳۴۲۵) شعبه یک دادگاه داوری مختلط انگلیس - آلمان در رأیی که براساس ماده ۲۹۶ عهدنامه ورسای به تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۲۷ صادر کرد انصراف تلویحی از استرداد دعوی را در جریان رسیدگی نپذیرفت. زیرا وقتی که در جلسه استماع، نماینده دولت آلمان به عنوان یکی از خواهانها اظهار داشت که تقاضای پیشین استرداد دعوی صرفاً از سوی شرکت خواهان یعنی حیم بروک اند براندس بوده است و نه از سوی او، و دولت آلمان همچنان بر ادعای خود باقی است، دادگاه چنین نظر داد:

«دادگاه باید پذیرد که دعوی علیه شرکت بیرس اند سون نه فقط از

26. O.V.C.Winand / R.A.A.Gasmotoren Fabrik

۲۷. رجوع شود به:

Recueil des Décisions des Tribunaux Arbitraux Mixtes, Tome VII, pp. 520-521.

28. Heimbruck and Brandes/Beers and Son Ltd.

سوی طلبکاران بلکه همچنین از جانب دولت آلمان که به نمایندگی آنها امضا کرده بود، استرداد شده است [...] بنابرین، دادگاه رأی می‌دهد که شرکت بیرس اند سون هیچ دینی نباید به طلبکاران پردازد و حکم می‌کند که دفتر غرامت آلمان باید مبلغ نه پوند به عنوان هزینه و مخارج دادرسی به شرکت بیرس اند سون پرداخت نماید.»<sup>۲۹</sup>

با این ترتیب، شاید بتوان گفت که در رویه قضائی دادگاههای مزبور، در صورت موافقت خواننده با استرداد دعوی، دیگر انصراف خواهان در این مورد مسموع نبوده است.

### ج. مسئله انصراف در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده<sup>۳۰</sup>

قواعد داوری مصوب کمیسیون ملل متحد برای حقوق تجارت بین الملل (آنسیترال) که با اصلاحاتی آئین داوری دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده را تشکیل می‌دهد<sup>۳۱</sup>، در ماده ۳۴ خود می‌گوید:

۲۹. رک. همان مأخذ (پانوش ۲۷)، ص ۴۵۰.

۳۰. برای آگاهی اجمالی از چگونگی تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده و صلاحیت آن بر مبنای بیانیته‌های الجزایر رک. دکتر عبدالغنی احمدی واستانی: «شرح مختصر بیانیته‌های الجزایر»، مجله حقوقی، شماره اول، زمستان ۱۳۶۳، صص ۹-۱۰۵. همچنین برای مطالعه متن کامل بیانیته‌های الجزایر و اسناد مربوطه رک.: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، کتاب اول، بیانیته‌های الجزایر، از مجموعه اسناد و مدارک رسمی در ارتباط با دعاوی بین المللی، تهران، ۱۳۶۱.

۳۱. در اجرای بند ۲ ماده ۳ بیانیته حل و فصل دعاوی که پیش بینی کرده بود: «انتخاب اعضای هیئت داوری و اجرای امور هیئت، طبق مقررات حکمیت آنسیترال خواهد بود، مگر در مواردی که توسط طرفین و یا توسط هیئت داوری به منظور اطمینان از اجرای این بیانیته اصلاح می‌شود»، دیوان داوری در ابتدای کار طی جلسات متعدد مقررات آنسیترال را بررسی نموده و بر طبق رأی اکثریت داوران در هر مورد اصلاح یا الحاق تبصره یا تبصره‌هائی لازم تشخیص داده شد، اقدام کرده و یا مورد را ابقا نمود. برای مطالعه متن قواعد مزبور با اصلاحات آن و همچنین آگاهی از تاریخچه تصویب آن در دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده رک. مجله حقوقی، شماره سوم، پائیز ۶۴، قسمت اسناد بین المللی، صص ۲۰۱-۲۵۴.

« ۱. اگر طرفهای داوری پیش از صدور حکم، در مورد حل اختلافات خود به توافق برسند، دیوان داوری یا دستوری مبنی بر ختم جریان داوری صادر خواهد کرد، یا به تقاضای هر دو طرف و تصویب دیوان، مصالحه را به صورت حکمی بر اساس توافق طرفین به ثبت خواهد رساند. دیوان داوری ملزم به ذکر دلایل چنین حکمی نیست.

۲. هرگاه پیش از صدور حکم، ادامه داوری به هر دلیلی جز آنچه که در بند یک فوق آمده است، غیر لازم یا غیر ممکن شود، دیوان داوری طرفها را از قصد خود مبنی بر صدور حکم ختم داوری مطلع خواهد ساخت. دیوان داوری اختیار صدور چنین حکمی را دارد، مگر آنکه یکی از طرفها به دلایل موجه با صدور چنین حکمی مخالفت کند.»

همان گونه که می بینیم در بند ۲ این ماده که عیناً توسط دیوان داوری ابقا شده به هیچ وجه ذکری از اصطلاح استرداد دعوی نشده است. در عین حال، با توجه به سابقه امر در کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد<sup>۳۲</sup> و همچنین نحوه انشای ماده ۶۹ آئین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری که قبلاً یادآور شدیم، می توان گفت که:

«یکی از مواردی که ادامه جریان داوری غیر ممکن یا غیر لازم می شود همان مورد استرداد دعوی است.»<sup>۳۳</sup>

عملکرد دیوان چنین برداشتی را کاملاً تأیید می کند. سوای موارد

۳۲. کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۸ متن نمونه آئین داوری را به تصویب رساند. در بند ۱ ماده ۲۶ آن آمده است:

«استرداد دعوای خواهان، چه در جریان رسیدگی و چه در پایان آن، فقط در صورت موافقت خواننده پذیرفته می شود.»

برای مطالعه آن رجوع شود به:

Annuaire de la Commission du droit international, 1958, vol. II, Documents de la dixième session, N.U. New York, p. 10.

۳۳. رک. پانویشت ۹، ص ۸۶.

استثنائی<sup>۳۴</sup>، رویۀ عادی دیوان نشان می‌دهد که چنانچه تقاضای خواهان مبتنی بر استرداد دعوی پس از ثبت دفاعیۀ خواننده به دیوان تقدیم شود، احراز عدم مخالفت خواننده برای مختومه نمودن پرونده لازم خواهد بود.<sup>۳۵</sup> دیوان پس از دریافت تقاضای خواننده مبنی بر استرداد دعوی طی دستوری که در همه پرونده‌ها متن متحدالشکلی دارد اعلام می‌کند:

«دیوان به اطلاع طرفین می‌رساند که در نظر دارد به رسیدگی پرونده حاضر (یا قسمتی از ادعا در این پرونده) خاتمه دهد، مگر اینکه خواننده تا تاریخ ... طبق ماده ۳۴ قواعد دیوان با ارائه دلایل موجه با این امر مخالفت نماید.»

وقتی خواننده تا تاریخ مقرر عدم مخالفت خود را اعلام دارد یا هیچ‌گونه پاسخی ندهد، دیوان طی دستور دیگری مانند نمونه زیر به رسیدگی خود خاتمه می‌دهد:

«خواهان طی اظهاریه‌ای که در تاریخ ... به ثبت رساند دعوی (یا قسمتی از دعوی) خود را مسترد نمود. دیوان داوری در دستور مورخ ... به طرفین اطلاع داد که در نظر دارد به رسیدگی پرونده حاضر خاتمه دهد [...]». در تاریخ ... خواننده به دیوان اطلاع داد که مخالفتی با درخواست خواهان ندارد (یا خواننده تا این تاریخ اعتراضی به ثبت نرسانده است). بر این اساس، دیوان داوری بدین وسیله طبق بند ۲ ماده ۳۴ قواعد خود به جریان رسیدگی پرونده حاضر (یا آن قسمت از دعوی به شرح مندرج در اظهاریه مورخ ...) خاتمه می‌دهد.»

۳۴. منظور موارد مفردی است که در آنها دیوان صرفاً به موجب تقاضای خواهان مبنی بر استرداد دعوی بی آنکه طی دستوری موافقت یا مخالفت خواننده را جویا گردد، دعوی را مختومه اعلام کرده است. نمونه آن، پرونده شماره ۱۰۸۷۲ در شعبه دوم است. وقتی نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل قصد خواننده جهت اقامه دعوی متقابل به ختم رسیدگی اعتراض کرد، آقای ریپهاخن رئیس شعبه دوم دیوان طی نامه‌ای پاسخ داد که به دنبال ختم پرونده دیگر اختیار رسیدگی به دعوی را ندارد.

۳۵. برای اجتناب از تکرار، ارجاع می‌دهیم به پانوش ۹، صص ۸۷-۹۸.

بنابراین، طبق این رویه می‌توان گفت که برای ختم پرونده نه فقط دیوان نیازی به اعلام موافقت خواننده ندارد بلکه اعلام مخالفت وی نیز در صورتی از نظر دیوان منشأ اثر خواهد بود که مبتنی بر دلایل موجه باشد.<sup>۳۶</sup>

۳۶. شاید براساس چنین تشخیصی بوده که شعبه اول دیوان اخیراً تعدادی از دعوی را علی‌رغم آنکه خوانندگان با تقاضای خواهانها مبنی بر استرداد دعوی مخالفت نموده بودند، مختومه کرد.

خلاصه امر این است که در دعوی شرکت یوترویک علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، وزارت راه و ترابری و سایرین (پرونده شماره ۳۸۱) شعبه اول دیوان ضمن صدور حکم جزئی شماره ۱-۳۸۱-۳۷۵ مورخ ۱۳۶۷/۴/۱۵ (۶ ژوئیه ۱۹۸۸) صدور حکم نهائی در مورد قسمتی از خواسته دعوی (ارزش جایگزینی کانتینرهای بجای مانده در ایران) را بالغ بر ۱,۵۶۴,۵۳۷/۳۶ دلار به اتخاذ تصمیم درشش دعوی دیگر منوط نمود که خواهانهايش به عنوان مالک مستقلاً در دیوان اقامه دعوی کرده بودند. این «دعوی ششگانه کانتینرها» عبارتند از:

اینتر پول (شماره ۴۴۵)، سی کانتینرز (شماره ۲۶۰)، آیتل (شماره ۴۹۰)، اکسترا (شماره ۵۰۰)، سی. تی. آی. (شماره ۴۵۱)، ترانس امریکا (شماره ۴۵۲) (رجوع شود به بند ۹۸ رأی جزئی مزبور در: Iran-U.S. C.T.R. 19, 1988-II, pp. 107-161.)

چندی بعد خواهانهای دعوی ششگانه و شرکت یوترویک (خواهان پرونده ۳۸۱) در خارج از دیوان با یکدیگر توافق کردند که سهم خود را از مبلغ ۱,۵۶۴,۵۳۷/۳۶ دلار (موضوع بند ۹۸) از یوترویک وصول کنند و در عوض دعوایشان را در دیوان مسترد سازند، و به همین نحو نیز عمل کردند. لیکن خوانندگان ایرانی با استناد به اینکه استردادها مشروط به ختم رسیدگی پرونده ۳۸۱ می‌باشد و با دعوی متقابلی بعضاً (پرونده ۴۵۲) مطرح است، با تقاضای خواهانها مبنی بر استرداد دعوی مخالفت کردند. معهذ، پس از صدور رأی نهائی شماره ۱-۳۸۱-۵۰۱ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ (۸ ژانویه ۱۹۹۱) که اکثریت سابق شعبه اول (بوکشینگل و هولتزمن) امضا کرده و طی بند ۶ آن خواننده را محکوم به پرداخت مبلغ کنار گذاشته شده (۱,۵۶۴,۵۳۷/۳۶ دلار) به اضافه بهره آن به خواهان (یوترویک کور پوریشن) نمود (رک. رأی نهائی مزبور، مدرک شماره ۲۳۵ پرونده)، اکثریت جدید آن شعبه (آقایان برامس و هولتزمن) در چهار پرونده از دعوی ششگانه مزبور یعنی شماره‌های ۲۶۰، ۴۴۵، ۴۹۰ و ۵۰۰ تقاضای خواهانها را مبنی بر استرداد جزئی یا کلی (بر مبنای کانتینرهای موضوع بند ۹۸ رأی جزئی ۱-۳۸۱-۳۷۵) پذیرفت. (رجوع کنید به دستوره‌های چهارگانه مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ ژانویه ۱۹۹۱: به ترتیب مدارک شماره ۳۰۹ - پرونده ۲۶۰، شماره ۱۷۹ - پرونده ۴۴۵، شماره ۱۲۶ - پرونده ۴۹۰ و شماره ۱۰۲ - پرونده ۵۰۰). مختومه شدن جزئی یا



برخلاف مسئله استرداد دعوی، در خصوص انصراف از آن هنوز رویه مشخصی در دیوان داوری به وجود نیامده است. طبیعتاً در اینجا تنها شق قابل تصوّر، موردی است که خواهان در جریان رسیدگی، پس از تقدیم تقاضای خود مبنی بر استرداد، از آن انصراف حاصل کند؛ زیرا چنانچه به هر دلیلی دیوان ختم رسیدگی را اعلام دارد، تصمیم دیوان اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا می‌کند و برخلاف آنچه در دعوی بارسلونا تراکشن صورت گرفت و مجدداً خواهان در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه دعوی کرد، انصراف خواهان از استرداد دعوی دیگر قابل استماع نخواهد بود.<sup>۳۷</sup>

مسئله انصراف از استرداد دعوی در جریان رسیدگی تاکنون تنها در

کلی این دعاوی بر مبنای استرداد دعوی از سوی خواهانها و علی‌رغم مخالفت خوانندگان، بیشتر از این جهت جای شگفتی است که رأی نهائی شماره ۱-۳۸۱-۵۰۱ که مبنای صدور این دستورهاست، در بند ۴ حکم، خود به همان دستورها اکتفا و استناد کرده است!

۳۷. مبنای این امر، اصل قطعی بودن احکام دیوان مطابق بند ۱ ماده ۴ بیانیه الجزایر درباره حلّ و فصل دعاوی است. علاوه بر مورد پرونده شماره ۱۰۸۷۲ که قبلاً بدان اشاره شد (پانوشت ۳۴) موضوع اعتبار قضیه محکوم بها اخیراً نیز در دعوی شماره ۲۷۷ شعبه دوم مطرح شد. خواهان دعوی مزبور پنج سال پس از صدور ختم رسیدگی مبتنی بر استرداد دعوی تقاضا کرد که پرونده مجدداً به جریان افتد و به وی اجازه داده شود که ادله و مدارک منشأ تقاضای خود را ارائه دهد. آقای برینر رئیس شعبه دوم دیوان طی نامه مورخ ۱۳ آذر ۱۳۶۹ (۴ دسامبر ۱۹۹۰) که خطاب به وکیل خواهان نوشت و دفتر دیوان رونوشت آن را برای نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده فرستاد، دادخواست مجدّد خواهان را رد کرد و ضمن آن از جمله اعلام داشت:

«در قواعد دیوان امکان اقامه مجدّد دعاوی که مختومه شده‌اند پیش بینی نشده است [...]».

در اوضاع و احوال حاضر، کسی که خواهان اقامه مجدّد دعوی مختومه است لاقلاً باید قادر باشد به دلالت ظاهری ثابت کند که دیوان به طور ضمنی چنین اختیاراتی را دارد، و اینکه — اگر مآلاً بپذیریم چنین اختیاراتی وجود دارد — اوضاع و احوال خاصی موجودند که بتوانند مصداق اعمال آن اختیارات ضمنی واقع گردند، و بالاخره اینکه تقاضای مربوطه بموقع تسلیم شده باشد. با توجه به فقدان اثبات امر و عدم ارائه ادله، دیوان در موقعیتی نیست که به تقاضای شما ترتیب اثر دهد.»

چند مورد معدود در دیوان داوری مطرح شده است.

نخستین بار در پرونده شماره ۴۵۴ شعبه سوم این امرپیش آمد. خواهان دعوی یکی از اتباع امریکا به نام جاناتان اینزورث<sup>۳۸</sup> در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۶۰ (۱۸ ژانویه ۱۹۸۲) به ادعای مالکیت چندین شرکت به نامهای «پترو»، «چکش»، «سیپورکس» و «گشتاور»، و اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران شرکتهای مزبور را مصادره کرده است علیه جمهوری اسلامی ایران در دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده اقامه دعوی نموده و به عنوان غرامت مبلغ ۱,۰۰۴,۵۲۳,۰۰۰ دلار مطالبه کرده بود.

در جریان تبادل لوائح، خواهان درخواستی را در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۶۵ (دهم اکتبر ۱۹۸۶) به دیوان تسلیم و ضمن آن عنوان کرد: «لطفاً ادعای مرا مسترد نمائید». شعبه سوم دیوان داوری طبق رویه دیوان، طی دستوری به طرفین اطلاع داد که «قصد دارد پرونده را مختومه نماید، مگر آنکه خواندگان تا ۱۵ آبان ۱۳۶۵ (ششم نوامبر ۱۹۸۶) دلایل موجهی در مخالفت با این امر اقامه نمایند.»

خواندگان در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۶۵ (پنجم نوامبر ۱۹۸۶) به دیوان اطلاع دادند که با استرداد دعوی مخالف نیستند. ولی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۶۵ (چهارم نوامبر ۱۹۸۶) خواهان طی یک «اطلاعیه اصلاحی» از دیوان درخواست کرده بود که «دعاوی مربوط به شرکتهای چکش، سیپورکس و گشتاور مسترد شوند ولی ادعای جاناتان اینزورث و شرکت متعلق به او یعنی پترو به قوت خود باقی بماند». اطلاعیه اخیر خواهان سبب اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران گردید، زیرا به اعتقاد وی به دلیل قبول تقاضای خواهان از سوی خواننده، تمام دعاوی باید مختومه شوند.

در نتیجه، این بحث مطرح شد که آیا انصراف خواهان دو روزپیش از اعلام موافقت خواننده منشأ اثری نمی‌تواند باشد یا، برعکس، چون در تاریخی مقدم بر قبولی خواننده به دیوان اعلام شده، تقاضای خواهان مبنی بر

38. Jonathan Ainsworth

استرداد دعوی، به وسیله درخواست اخیر او مقید شده است؟

دیوان در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۶۶ (۱۲ ژانویه ۱۹۸۸) طی دستوری موافقت خود را با تقاضای انصراف خواهان از استرداد دعوی اعلام کرد و طبق بند ۲ ماده ۳۴ قواعد دیوان، پرونده را تا حدودی که به دعاوی چکش، سیپورکس و گشتاور مربوط می‌شد، مختومه نمود. البته، در نهایت شعبه سوم دیوان بی‌آنکه به مسئله انصراف از استرداد دعوی پردازد و در این امر جدید اظهار نظری بنماید، صرفاً مسئله احراز صلاحیت خود را مورد بحث قرار داد و براساس دلایل و مدارک موجود، دعوی را به دلیل عدم صلاحیت رد کرد.<sup>۳۹</sup>

در دو پرونده دیگر نیز اخیراً موضوع انصراف از استرداد دعوی مصداق پیدا کرد. خواهانهای دو پرونده ۴۵۲ (شعبه اول) و ۴۵۱ (شعبه دوم) از جمله «دعای ششگانه کانتینرها» به موجب توافقی که در امریکا با خواهان پرونده ۳۸۱ پیدا کردند<sup>۴۰</sup> ادعاهای خود را در مورد کانتینرهای که موضوع بند ۹۸ رأی جزئی ۱-۳۸۱-۳۷۵ قرار می‌گرفت، مسترد داشتند. خوانندگان این دو پرونده با استرداد دعوی مخالفت کردند. کمی بعد، قبل از آنکه دیوان در مورد قبول یا عدم قبول مخالفت خوانندگان تصمیمی اتخاذ کند، وکیل واحد خواهانهای دو دعوی مزبور طی اظهاریه‌های جداگانه به دیوان اعلام داشت که:

«هریک از خواهانهای دعواهای مربوط به کانتینرها موافقت کردند که یک درخواست ترک جزئی ادعا در مورد کانتینرهای یوترویک به ثبت برسانند تا امکان پرداخت مضاعف بابت همان کانتینرها پیش نیاید. مقصود ما این بود که کاملاً روشن کنیم هیچ‌یک از ادعاهای اقامه شده در این دعوی به هیچ وجه به کانتینرهای یوترویک یا مبالغ حکم داده شده به وسیله هیئت داوران بابت کانتینرهای یوترویک ربط ندارد [...]».

۳۹. رجوع شود به: Iran-U.S. Claims Tribunal Reports, 18, 1988-1, Grotius, pp. 92-97.

۴۰. رک. پانویشت ۳۶.

به وسیله هیأت داوری به ما اطلاع داده شده است که رویت صحیح این است که درخواست خود را برای پس گرفتن بخشی از ادعای خود پس بگیریم و صرفاً بگوییم که هیچ تداخلی بین کانتینرهای موضوع پرونده شماره ۳۸۱ و کانتینرهائی که بابت آنها در این پرونده ادعا مطرح شده وجود ندارد [...] به دلایل فوق الاشعار، خواهان درخواست می‌کند که درخواست او برای ترک جزئی ادعا پس داده بشود.»<sup>۴۱</sup>

با این ترتیب، همان گونه که قبلاً توضیح داده شد اخیراً شعبه اول دیوان طمی دستور مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۶۹ (۸ ژانویه ۱۹۹۱) اعلام کرد که حسب اظهار خواهان پرونده ۴۵۲، کانتینرهای موضوع این دعوی مشمول بند ۹۸ رأی جزئی شماره ۱-۳۸۱-۳۷۵ نیستند و بنابراین رسیدگی ادامه خواهد داشت. در واقع، دیوان انصراف از استرداد دعوی را که مورد نظر خواهان بوده پذیرفت. به هر تقدیر، دعوی مزبور و همچنین دعوی شماره ۴۵۱ در شعبه دوم به موجب احکام مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین نهایتاً حل و فصل شدند (رأی شماره ۲-۴۵۱-۵۰۲ مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۹ / ۹ ژانویه ۱۹۹۱ و رأی شماره ۱-۴۵۲-۵۱۰ مورخ ۱۳/۲/۱۳۷۰ / ۳ مه ۱۹۹۱).



مبحث

## ارتباط انصراف از استرداد دعوی

### با نهاد استاپل

بررسی ارتباط مسئله انصراف از استرداد دعوی با نهاد استاپل در وهله اول مستلزم شناخت مفهوم استاپل و اقسام و عناصر تشکیل دهنده آن

۴۱. مدرک شماره ۱۴۳ در پرونده ۴۵۱ و مدرک شماره ۱۲۰ در پرونده ۴۵۲.

است. پس از مطالعه نمونه‌های از کاربرد نهاد مزبور در رویه قضائی بین‌المللی، این واقعیت روشن خواهد شد که انصراف به منزله مصداقی از آن، قابل بررسی است.

## الف. اقسام استاپل و عناصر تشکیل دهنده آن

نخستین بار در سال ۱۸۵۴، نزد کمیسیون مختلط لندن که براساس معاهده انگلیس - امریکا مورخ ۲ فوریه ۱۸۵۴ تشکیل شده بود، نماینده امریکا به مفهوم استاپل به عنوان یک اصل حقوقی استناد کرد.<sup>۴۲</sup> استاپل — همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد — به معنای دقیق آن، عبارت است از:

«ممنوعیت یکی از طرفین دعوی به اینکه آنچه را قبلاً گفته یا انجام داده — یا این‌طور وانمود کرده است — در یک مرجع قضائی انکاریا رد نماید.»<sup>۴۳</sup>

با تعریف فوق، لازم است اقسام استاپل و عناصر تشکیل دهنده آن را بشناسیم.

### ۱. اقسام استاپل:

مطالعه‌ای در حقوق انگلیس که نهاد مزبور از آن اتخاذ شده است به ما می‌آموزد که: اولاً، استاپل دو قسم کاربرد دارد: «استاپل در عرضه واقعیات دعوی»<sup>۴۴</sup> و «استاپل در موضوع اعتبار قضیه محکوم‌بها»<sup>۴۵</sup>؛ ثانیاً،

42. J.C.WITENBERG: L'estoppel-un aspect juridique du probleme des créances américaines, in *clunet*, T.60, Mai-Juin 1933, p. 533.

۴۳. رجوع شود به:

A.MARTIN: L'estoppel en droit international public, éd. A.Pedone, Paris, 1979, p. 259.

برای آگاهی از ریشه‌های مفهوم استاپل در حقوق انگلیس رجوع شود به همین کتاب صص ۶۳-۹.

44. Estoppel by representation

45. Estoppel by res judicata

استاپل دارای دو مفهوم مضیق و موسع می باشد: مفهوم مضیق آن فقط دربرگیرنده اصل عدم تناقض کرداری یا گفتاری در مراجع قضائی است، در حالی که مفهوم موسع آن قلمرو وسیعی را شامل می شود و مفاهیم دیگری چون «رضایت»<sup>۴۶</sup>، «سقوط حق»<sup>۴۷</sup> و «ترک حق»<sup>۴۸</sup> را نیز دربرمی گیرد. آنچه از نهاد استاپل در دکتترین و رویه قضائی بین المللی از حقوق انگلستان اقتباس شده بیشتر مفهوم مضیق آن است.<sup>۴۹</sup>

«استاپل در عرضه واقعیات دعوی» قاعده ای است که به موجب آن یکی از طرفین دعوی نمی تواند نزد مرجعی خلاف آنچه در گذشته گفته و یا عمل کرده است موضع گیری کند. به عبارت دیگر، همان گونه که کریستیان دومینیه، استاد سوئسی حقوق بین الملل، می گوید: «اگر یکی از طرفین دعوی طی اظهارات قبلی اش واقعیاتی را به گونه ای طرح و ارائه کرده که از قبیل آن امتیازاتی کسب نموده یا سبب شده است طرف دیگر دعوی اقدامی به زیان خود انجام دهد، دیگر استناد متفاوت او به همان

۴۶. رضایت (Acquiescence) عملی است که به موجب آن یکی از طرفین دعوی ادعاهای دیگری را می پذیرد یا به حکم دادگاه گردن می نهد. در نتیجه، او دیگر حق تعقیب قضائی و اعتراض به حکم را ندارد.

۴۷. سقوط حق (Forfeiture) وقتی است که مهلتی برای حق اقامه دعوی، شکایت نسبت به حکم و یا انجام یک عمل پیش بینی شده و طرف ذینفع در مهلت مقرر از حق مزبور استفاده نکند. به اعتقاد پل گوگنهایم (P. Guggenheim)، استاد دانشگاه ژنو، این قاعده که در زبان فرانسه "La forclusion" اصطلاح شده از هر قاعده ای به نهاد استاپل نزدیکتر است. رجوع شود به کتاب او:

Traité de droit international public, T.I. Genève, 1967. pp. 244-245.

۴۸. ترک حق (Waiver) تئوری است که به موجب آن اگر در مدتی نسبتاً طولانی حقی را ذینفع مطالبه نکند یا اختیاری را اعمال ننماید، اماره ای ایجاد می شود مبنی بر اینکه او از آن حق یا اختیار انصراف حاصل کرده است. در مورد ارتباط این تئوری با نهاد استاپل رجوع شود به:

SIR MICHAEL J. MUSTILL, STEWART C. BOYD: Commercial Arbitration, London: Butterworths, 1982, p. 174, pp. 521-524.

۴۹. برای مطالعه بیشتر این طرز فکر و نمونه های کاربرد آن در حقوق بین الملل، رک. پانوشت ۴۳، صص ۶۵-۲۱۵.

واقعیات (و نتیجتاً اثبات ادعا و یا به طور کلی مطالبه نتایج حقوقی که از آن واقعیات ناشی می‌شوند) مسموع نیست.»<sup>۵۱</sup>

اکثر علمای حقوق بین‌الملل قاعده مزبور را یکی از مصادیق «اصول مشترک حقوق مقبول ملل متمدن» می‌دانند که طبق بند ۱ (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۵۷</sup>، در زمره منابع حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند.<sup>۵۲</sup> ولی به اعتقاد دسته‌ای دیگر از حقوقدانان، من جمله

50. ch. DOMINCÉ "A propos du principe de l'estoppel en droit des gens". in Etudes en Hommage à Paul Guggenheim. p.330.

۵۱. بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان می‌گوید:

«۱. دیوان بین‌المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به او رجوع می‌شود برطبق حقوق بین‌المللی قطع و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

الف. عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را صریحاً شناخته‌اند.

ب. رسوم بین‌المللی را به منزله دلیل یک معمول به عمومی که مثل یک اصل حقوقی قبول شده است.

ج. اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.

د. با رعایت حکم ماده ۵۹، تصمیمات قضائی و عقاید برجسته‌ترین مؤلفین

ملل مختلف را به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.»

(نقل از ترجمه رسمی فارسی که در مجموعه قوانین سال ۱۳۲۴ نشریه

روزنامه رسمی وزارت دادگستری چاپ شده است).

۵۲. به عنوان نمونه رجوع شود به:

- H. LAUTERPACHT: Private Law Sources, ed. Longmans, Green and Co., London, 1927. p. 204.

— D.W. BOWETT: "Estoppel before International Tribunals and its relation to acquiescence" in B.Y.B.I.L., 1957, pp. 167-202.

— M. VIRALLY: "The Sources of International Law" in Manuel of Public International Law, ed. Max Soerensen, p. 148.

مطالعه تطبیقی این مسئله در حقوق داخلی چند کشور به ما نشان می‌دهد که این قاعده در حقوق کشورهای فرانسه، آلمان و ایتالیا تحت عنوان اصل «نمود» (L'apparence) و در حقوق سوئیس در چارچوب اصل «اعتماد» (La confiance) بیان شده است. هر دو اصل خود مبتنی بر اصل حسن نیت است که ریشه در حقوق رومی دارد.

آنتوان مارتن استاد دانشگاه لوزان (سوئیس)، این نهاد به دلیل کاربردهایش در حقوق بین الملل، مبنای عرفی داشته و مشمول بند ۱ (ب) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری می‌گردد.<sup>۵۳</sup>

نوع دوم استاپل، که به «استاپل در موضوع اعتبار قضیه محکوم بها» مربوط می‌شود، این گونه تعریف شده است:

«ممنوعیت شخص از اینکه واقعیت یا حقی را که راجع به آن قبلاً اتخاذ تصمیم قضائی شده است، در مرجعی دیگر مورد انکار یا اعتراض قرار دهد.»<sup>۵۴</sup>

برخلاف نوع اول، نوع اخیر استاپل از دیدگاه حقوق بین الملل دارای قلمرو کاملاً مشترکی با حقوقهای داخلی نیست، زیرا گرچه حقوقدانان بین المللی نیز اتفاق نظر دارند که اعتبار قضیه محکوم بها مطلق نبوده و نسبی است، با این حال، استثنائاتی هم بر آن قائل اند. استاد شارل دو فیشر می‌گوید:

«آرائی که در خصوص حاکمیت سرزمینی دولت یا تعیین مرزهای دو کشور صادر می‌شوند استثنائی بر اصل نسبی بودن اعتبار قضیه محکوم بها هستند. دلیل این امر آن است که در اینجا، موضوع اتخاذ تصمیم، منزلت سرزمین<sup>۵۵</sup> است که نشان دهنده یک وضع عینی در روابط

۵۳. پانوش ۴۳، صص ۲۴۰-۲۴۶.

۵۴. همان، ص ۲۴۸. همچنین رجوع شود به: D.W.BOWETT: Estoppel... op.cit pp. 178-180. در واقع، این نوع استاپل همان است که در حقوق ایران به اصل اعتبار قضیه محکوم بها معروف می‌باشد. برای مطالعه مفهوم و کاربرد آن در حقوق داخلی رک. دکتر ناصر کاتوزیان: اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، کانون وکلای دادگستری، چاپ سوم، تهران، اسفند ۱۳۶۸. برای بررسی آن در حقوق بین الملل، از جمله رجوع شود به:

P.REFUTER: Droit international public. PUF (Thémis), 5e éd., Paris, 1976, pp. 340-342. ۵۵. منزلت سرزمین ترجمه عبارت « le statut territorial » است که در متن نقل شده آمده است. در ادبیات حقوقی و سیاسی ما از واژه « statut » برگردانهای مختلفی شده است. به اعتقاد ما، ترجمه آن به «منزلت» دقیق تر و رساتر است.



بین المللی بوده و آثار آن فقط متوجه دو دولت نمی‌شود بلکه برای همه دولتها لازم‌الرعايه است.»<sup>۵۶</sup>

کاربرد استاپل با ویژگیهای فوق‌الذکر مستلزم وجود عناصری است.

## ۲. عناصر تشکیل دهنده استاپل:

با توجه به عقاید علمای حقوق و رویه قضائی بین المللی در این زمینه، می‌توان گفت که از دیدگاه حقوق بین الملل، استاپل در صورتی دارای آثاری خواهد بود که شرایط زیرین برای آن فراهم آمده باشد:

● اولاً، لازم است بروز گفتار، کردار یا رفتار پیشین مقامی که صلاحیت نمایندگی طرف دعوی را داشته است، به روشنی محقق شده و ویژگیهای کامل یک عمل حقوقی یکجانبه فراهم گشته باشد. بنابراین، چنانچه طرف دعوی دولت است، فقط تظاهر خارجی اقدام نمایندۀ قانونی آن دولت قابل استناد خواهد بود، آن هم منوط بر اینکه بیان وی صریح و عاری از شبهه ادا شود و یا آنکه فعل او پذیرش یا رد واقعیّت مورد استناد را به درستی نشان دهد بی آنکه در هیچ موردی، به دلالت ظاهری، اکراه متصور باشد. مارتن در این مورد می‌نویسد:

«اظهارات مورد استناد باید روشن و بدون شبهه باشد [...]».

دادگاهها، طرفین دعوی و داوران یا قضات در نظرات فردی یا مخالفشان غالباً رموی این عوامل اساسی تأکید کرده‌اند.»<sup>۵۷</sup>

در دعوای وامهای صربستان، دیوان دائمی دادگستری بین المللی استدلال صربستان را در خصوص اینکه صاحبان سهام فرانسوی به موجب قاعده استاپل از اقامه دعوی ممنوع‌اند، به دلیل فقدان «اظهارات روشن و

۵۶. رک. پانوشت ۲۴، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۵۷. رک. پانوشت ۴۳، ص ۲۷۶.

عاری از شبهه» رد کرد.<sup>۵۸</sup> دیوان بین المللی دادگستری نیز در دعاوی فلات قاره دریای شمال همین گونه استدلال نمود. دیوان نپذیرفت که دولت آلمان حق انکار اعمال رژیم محدودیت‌های کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنورا ندارد، زیرا هیچ مدرکی وجود نداشت که «نشان دهد آلمان با صراحت و جزمیت آن رژیم را پذیرفته باشد»<sup>۵۹</sup>.

باید اضافه کرد که به دلیل عدم تقید حقوق بین الملل به تشریفات<sup>۶۰</sup>، سکوت نیز می‌تواند تحت شرایطی مبنای انتساب قرار گیرد.<sup>۶۱</sup>

● ثانیاً، طرفی که قاعده استاپل علیه او به کار گرفته می‌شود باید همان طرفی باشد که گفتار، کردار و یا رفتار سابق مورد استناد، به او منتسب است، زیرا هر کدام از اصحاب دعوی تنها به اظهارات و اعترافات خود مأخوذ است. پروفیسور مارتن می‌گوید:

«اظهار، عمل یا رفتار مورد استناد باید از طرف تشکیلاتی بروز و ظهور یابد که استحقاق داشته باشند برای همان موضوع حقوق بین الملل که نمایندگی اش را دارند، ایجاد تعهد نمایند.»<sup>۶۲</sup>

در دعوی فلگن هایمر<sup>۶۳</sup> نیز که توسط کمیسیون سازش ایالات متحده و ایتالیا رسیدگی شد به این امر اشاره گردید و کمیسیون اعلام نمود که قاعده استاپل نمی‌تواند بر مبنای متن ایتالیایی معاهده صلح علیه ایتالیا محل استناد واقع شود، زیرا ترجمه ایتالیایی متون اصلی، عمل رسمی یا اظهار دولت ایتالیا شمرده نمی‌شود.<sup>۶۴</sup>

58. C.P.J.I. Série A, No.20, pp. 38-39.

59. C.I.J. Recueil des Arrêts... , 1969, pp. 26-27.

60. Non Formaliste

۶۱. در این مورد رجوع شود به:

J.Bentz: "Le silence comme manifestation de volonté en droit international public". in RGDIP., 1963, pp. 44 et s.

۶۲. رک. پانویس ۴۳، صص ۲۷۶-۲۸۶.

63. Flegen Heimer Claim

64. International Law Reports, Vol. 25, No. 91, pp. 156-157.

● ثالثاً، مهمترین شرط استناد به استاپل آن است که طرفی که با اتخاذ موضعی در گذشته استفاده برده و یا سبب زیان طرف مقابل دعوی شده، اکنون از موضع پیشین خود عدول کند و به گفتاریا کرداریا رفتاری کلاً یا جزئاً معارض گذشته پردازد، یا در امری اساسی موضع گیری سافش را دگرگون سازد. قاضی فیتز موریس<sup>۶۵</sup> در دعوی معبد پره آویهر (کامبوج علیه تایلند) این شرط را چنین بیان کرده است:

«شرط اصلی اعمال قاعده مأخوذ بودن به موضع پیشین یا استاپل، به مفهوم مضیق آن، این است که طرف استناد کننده به قاعده باید به اظهارات یا رفتار طرف دیگر در جهت زیان خود یا نفع طرف تکیه کرده باشد. لزوم «تغییر موضع» بعدی طرف استناد کننده به استاپل که اغلب مورد استناد واقع شده در همین معنی مستتر است.»<sup>۶۶</sup>

با حصول شرایط سه گانه فوق، طرفی که از این رهگذر در معرض ضرر و زیان واقع می شود می تواند به اصل استاپل استناد جوید. مفهوم این اصل و عناصر تشکیل دهنده آن با مطالعه رویه قضائی بین المللی در این زمینه بهتر و بیشتر قابل درک خواهد بود.

65. Sir Gerard Fitz Maurice

۶۶. رجوع شود به:

ICJ. Reports.... 1962. Temple of Preah Vihear Case. pp. 62-65.

برای آگاهی بیشتر از این شرایط و چگونگی کاربردشان در رویه قضائی بین المللی رک. پانوش ۴۳، صص ۲۷۲-۲۹۳.

یادآوری این نکته نیز در اینجا مناسب به نظر می رسد که با توضیح شرایط استاپل می توان گفت ترجمه ای که گاه از این واژه به عبارت «منع انکار بعد از اقرار» انجام می گیرد تسامح در تعبیر است، زیرا طبق ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی ایران: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». مگر آنکه نهاد استاپل را در مفهوم موسع آن در نظر بگیریم، چیزی که در کاربرد بین المللی آن چندان مورد تأیید نیست. راجع به شرایط و آثار اقرار در حقوق ایران رک. دکتر سید حسن امامی: حقوق مدنی، جلد ششم (در ادله اثبات دعوی)، انتشارات ابوریحان، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۴۲، صص ۲۳-۶۴.

## ب. استاپل در رویه قضائی بین المللی

کاربردهای استاپل در رویه قضائی آنچنان گسترده‌اند که مطالعه‌ای جامع و دقیق در موردشان از حوصله این مقاله خارج است و نیاز به تحقیقی وسیع و مستقل دارد. ما در اینجا تنها به توضیح نمونه‌هایی از آن در آراء دیوان بین المللی دادگستری و در تاریخ داوریه‌های بین المللی بسنده می‌کنیم، و سپس به دلیل اهمیت ویژه‌ای که دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده در عرصه داوریه‌های بین المللی داراست، به بررسی رویه قضائی دیوان مزبور در ارتباط با نهاد استاپل می‌پردازیم.

### ۱. استاپل در رویه دیوان بین المللی دادگستری:

در آراء و تصمیمات مراجع قضائی بین المللی - اعم از دیوان لاهه (دیوان دائمی دادگستری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری)، دیوان اداری سازمان ملل متحد، دیوان اداری سازمان بین المللی کار و در دیوان دادگستری جامعه اروپا - موارد عدیده‌ای از اعمال قاعده استاپل وجود دارد.<sup>۶۷</sup>

### در رویه دیوان دائمی دادگستری بین المللی و دیوان بین المللی

۶۷. فهرست معاونی که در مراجع قضائی و داوریه‌های بین المللی، در آنها به قاعده استاپل استناد شده، در کتاب آنتوان مارتن (پانوش ۴۳) که در سال ۱۹۷۹ انتشار یافته، آمده است (صص ۳۵۰-۳۵۳). از آن زمان نیز در دعاوی دیگری اصل استاپل مورد استناد و اتخاذ تصمیم قرار گرفته است، چنانکه در سال ۱۹۸۴ در دعوای نیکاراگوه علیه ایالات متحده آمریکا، دولت ایالات متحده چنین ایراد کرد که چون دولت نیکاراگوه با روشهای دیپلماتیک گذشته نشان داده است که خود را وابسته و متعهد به اعلامیه قبول قضاوت اجباری دیوان نمی‌شناسد، دیگر حق ندارد مدعی صلاحیت دیوان در دعوای مزبور بشود. در این مورد رجوع شود به:

CIJ, Affaire des Activités militaires et Paramilitaires au Nicaragua et contre celui-ci (Nicaragua C. Etats-Unis d'Amérique), Recueil des Arrêts, Avis Consultatifs et Ordonnances, 1984, p. 413.

دادگستری قاعده استاپل آن گونه که استاد استیل مونکس گفته است، به این معناست:

«وقتی که در جریان رسیدگی، یکی از طرفین دعوی بر خورد یا رفتاری معین بروز دهد یا مطالبی اظهار دارد، این امر ممکن است سبب شود طرف دعوی در مواردی موضع خاصی بگیرد یا وقایعی را مطرح سازد. طرف دعوائی که به این ترتیب موجب به وجود آمدن موضع معین در طرف شده است دیگر حق ندارد به وقایعی خلاف آنچه قبلاً طرح کرده است استناد جوید.»<sup>۶۸</sup>

برای اجتناب از تطویل، به بررسی یک نمونه از مهمترین آراء دیوان که در آن به اصل استاپل استناد شده است، یعنی رأی دیوان در دعوی بارسلونا تراکشن، اکتفا می‌کنیم.

همان گونه که در مبحث اول گفته شد، در مقابل اقامه دعوی مجدد دولت بلژیک نزد دیوان علیه اسپانیا و به حمایت از شرکت بارسلونا تراکشن، دولت اسپانیا چهار ایراد مقدماتی مطرح کرد. نخستین ایراد — که قبلاً در مورد آن سخن گفتیم — مسئله استرداد پیشین دعوی از سوی خواهان است که حسب استدلال خواننده، خواهان دیگر حق انصراف از استرداد دعوی را نداشته است. در راستای همان ایراد، دولت اسپانیا این گونه استدلال می‌کند که چون دولت بلژیک با کردار و رفتار سابق خویش (استرداد دعوی) خواننده را در حقیقت فریفته و به او زیان رسانیده است، دیگر اکنون نمی‌تواند موضعی مخالف اقدام گذشته اتخاذ نماید، زیرا خواننده می‌توانست در همان مرحله ابتدائی با تقاضای استرداد دعوی مخالفت کند و دعوی به نفع او فیصله یابد.

۶۸. مؤلف مزبور قاعده استاپل را در ارتباط با مسئله «گسترش صلاحیت دیوان» که در چارچوب اصطلاح لاتینی "forum prorogatum" مطالعه می‌شود، تعریف کرده است. در این مورد رجوع شود به:

P.STILLMUNKES: "Le forum prorogatum" devant la Cour Permanente de Justice Internationale et la Cour Internationale de Justice". in RGDIP. 1964. pp. 665-685.

دیوان در مقابل ایراد خوانده مبتنی بر اصل استاپل، عمدتاً استدلال می‌کند که: معلوم نیست در رفتار فریبکارانه مورد ادعا، دولت خواهان مقصر است یا اشخاص خصوصی، و حدود مسئولیت دولت بلژیک نیز روشن نیست. دیوان اعتقاد ندارد که بتوان به ضرس قاطع اظهارات دولت بلژیک را در گذشته فریبکارانه دانست و همچنین مسلم نیست که بین طرفین توافقی در مورد آثار استرداد دعوی، به نحوی که خواهان حق هرگونه اقدام حقوقی آتی را از خود سلب کند، صورت گرفته باشد. و بالاخره درست است که دولت خواهان در این مرحله قادر بوده با توجه به تجربه اش از ایرادهای مطروح سابق خوانده، تغییراتی در نحوه ارائه دعوی خویش بدهد، لیکن به نظر دیوان ممکن بود خواهان دقیقاً همین نحوه موضع‌گیری را در مرحله پیشین اعمال نماید. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که خوانده واقعاً ضرری متحمل شده است.<sup>۶۹</sup>

## ۲. استاپل در تاریخ داوریه‌های بین‌المللی:

استناد به اصل استاپل را در مراجع داوری بین‌المللی می‌توان به طور مکرر دید. گرچه به اعتقاد درک دلیو. باوت<sup>۷۰</sup>، استاد دانشگاه کمبریج، اولین ارجاعات به استاپل در حقوق بین‌الملل به دو قرن پیش مربوط می‌شود، لیکن دقیق‌تر خواهد بود که گفته شود عملاً برای نخستین بار به سال ۱۸۵۴ در دعوی قرضه تکراسی<sup>۷۱</sup> نزد کمیسیون مطالبات

۶۹. رک. مأخذ رأی مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۴ دیوان بین‌المللی دادگستری در پانوشت ۲۵، صص ۲۴ و ۲۵. توجه می‌دهیم که در این رأی اصطلاح «ارائه دلیل مبتنی بر اندیشه استاپل» را دیوان خود به کار برده است. دیگر نمونه‌هایی از کاربرد قاعده استاپل در رویه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان در دعوی وامهای صربستان، گرینلند شرقی و معبد پره‌آویهر مطالعه کرد. برای این منظور رجوع شود به:

— The Serbian Loans Case, PCIJ, Serie A, No. 20  
 — The Eastern Greenland Case, PCIJ, Serie A/B, No. 23.  
 — Temple of Preah Vihear Case, ICJ Reports, 1962, p. 9.  
 70. Derek W. Bowett  
 71. L'Affaire des Emprunts Texans

انگلیس - امریکا اصطلاح استاپل، ضمن نظر مخالف نماینده امریکا، به کار برده شد.

از آنجا که طی دو قرن اخیر اکثریت مراجع داوری بین المللی تحت نفوذ حقوق انگلوساکسون بوده اند<sup>۷۲</sup>، طبیعی است که در آنها به نهاد استاپل که ریشه در حقوق انگلیس دارد به طور مستقیم یا غیرمستقیم بکرات ارجاع یا استناد شده باشد. به عنوان مثال، در دعاوی زیر به قاعده استاپل استناد شده است: گویان انگلیس<sup>۷۳</sup> بین ونزوئلا و انگلستان (۱۸۹۹)، شرکت تجاری السالوادور<sup>۷۴</sup> بین ایالات متحده و السالوادور (۱۹۰۲)، کورویا<sup>۷۵</sup> بین ایتالیا و ونزوئلا (۱۹۰۳) تینوکو<sup>۷۶</sup> بین انگلستان و کاستاریکا (۱۹۲۳).<sup>۷۷</sup>

پس از آن نیز تا به امروز در داوریهایی مختلف همچون دعوای داوری شرکت بین المللی نفتی سافیر علیه شرکت ملی نفت ایران (۱۹۶۳)<sup>۷۸</sup>، دعوای مرز باختری هند و پاکستان (داوری ران آو کوچ - ۱۹۶۸)<sup>۷۹</sup> و قضیه «آموکو- آسیا» به سال ۱۹۸۳ تحت نظارت «مرکز

۷۲. به نقل از آنتوان مارتن (پانوشت ۴۳، ص ۶۷). سوی دعوای متعددی که در کمیسیون های مختلط مطالبات رسیدگی شده و در آنها دولتهای انگلیس و ایالات متحده شرکت داشته اند، از ۱۵۷ مرجع داوری بین الدول که بین سالهای ۱۷۹۴ و ۱۹۰۰ تشکیل شده است، انگلیس در ۷۰ مرجع و امریکا در ۵۶ مرجع از آنها عضو بوده اند.

73. Guyane Britannique

74. El Salvador Commercial Company

75. Corvaña

76. Tinoco

۷۷. مآخذ همه این دعاوی و همچنین کلیه دعاوئی که به نحوی از انحاء قاعده استاپل در آنان مطرح شده است در ضمیمه کتاب آنتوان مارتن (پانوشت ۴۳، صص ۳۵۰-۳۵۳) آمده است.

۷۸. برای مطالعه این دعوای داوری رجوع شود به:

J.F.LALIVE: "Un recent Arbitrage suisse entre un Organisme d'Etat et une société privé étrangère (Sapphire International Petroleum Ltd.c.NIOC)". in A.S.D.I, 1962,p. 273.

۷۹. رجوع شود به:

Case Indon-Pakistan Western Boundary (Rann of Kutch) in U.N. Reports of International Arbitral Awards, Vol.XVIII, p. 507.

بین المللی حلّ و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری»<sup>۸۰</sup> اصل استاپل مورد استناد واقع شده است.

یکی از مهمترین مراجع داوری بین المللی که در سالهای اخیر تشکیل شده دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در لاهه می باشد که شایسته است رویه قضائی آن مستقلاً مطالعه شود.

### ۳. استاپل در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده:

دیوان مزبور در آراء متعددی قاعده استاپل را به کار گرفته است.

به عنوان نمونه در اینجا به بررسی تنها سه دعوی اکتفا می کنیم:

● در دعوی هنری مورس<sup>۸۱</sup> علیه بانک ایران و عرب (بانک ملت)، خواهان به عنوان تبعه امریکا ارزش اسمی یک ضمانتنامه بانکی صادره به نفع خود را مطالبه کرد. مبنای ضمانتنامه مزبور ترتیبات یک قرارداد وام بین او و شخصی به نام محمد باغداساریان (باغبانی) بود که به مورس حق دریافت مبلغ ۷۱۰ هزار دلار حق دلالتی می داد. ضمانتنامه تا تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۷۹ اعتبار داشت و تا دو بار، هر نوبت به مدت ده روز به تقاضای کتبی مورس قابل تمدید بود. ضمانتنامه را بانک امریکن سکيوریتی کارگزار امریکایی بانک ایران و عرب (بانک ملت) توصیه کرده بود. در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۷۹ مورس از بانک امریکن سکيوریتی خواستار پرداخت وجه ضمانتنامه شد، اما پیش از هرگونه اقدام بانک، خواهان در دو نوبت (۱۱ آوریل و ۲۳ آوریل ۱۹۷۹) تقاضای تمدید ضمانتنامه را نمود. وی سپس در ۲۷ آوریل ۱۹۷۹ مبلغ آن را تقلیل داد و خواستار انتقال آن به حساب محمد باغداساریان گردید. به هر حال، مدت اعتبار ضمانتنامه در تاریخ ۳ مه ۱۹۷۹ منقضی شد و مورس تا نه ماه بعد که علیه بانک در

۸۰. برای آگاهی اجمالی از رأی مزبور و چگونگی اعمال قاعده استاپل در آن مورد رک. امانوئل گابار: «قاعده استاپل یا منع تناقضگویی به ضرر دیگری»، ترجمه دکتر ناصر صبح خیز، مجله حقوقی، شماره ششم، تابستان - پائیز ۱۳۶۵، صص ۲۳۵-۲۵۷.

81. Henry Morris



دادگاههای نیویورک اقامه دعوی نمود هیچ اقدامی نکرد.

پس از طرح موضوع در دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده که متعاقب آن صورت می‌گیرد، در مقابل ادعای هنری موریس مبنی بر عدم دریافت وجه ضمانتنامه، شعبه اول دیوان طی رأی خود به شماره ۱-۲۰۰-۳۶ مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۱/۲۳) اعلام می‌دارد که گرچه وی وجه ضمانتنامه را کتباً مطالبه کرده است، اما نظر به اینکه لاحقاً در دو نوبت تقاضای تمدید آن را نموده و تا نه ماه پس از انقضای کامل مدت نیز هیچ اقدامی نکرده است، سکوت او به عنوان کسی که دریافت مبلغ هنگفتی را انتظار می‌کشد بسیار عجیب به نظر می‌رسد. بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد:

«از آنجا که ضمانتنامه در پایان مدت اعتبار مطالبه نشده است، باید فرض را بر این قرار داد که یا تعهد مورد نظر اجرا گردیده و یا اینکه ذینفع ضمانتنامه، یعنی هنری موریس، از آن چشم‌پوشی کرده است. بر این اساس، دیوان داوری ادعای هنری موریس علیه بانک ملت را مردود می‌شناسد.»<sup>۸۲</sup>

● در دعوی کیمبرلی کلارک کورپوریشن<sup>۸۳</sup> علیه بانک مرکزی ایران، صنایع کاغذسازی نوظهور و دولت جمهوری اسلامی ایران، یکی از ادعاهای خواهان، مطالبه حق الامتیاز است که از قرارداد اعطای پروانه به شرکت صنایع کاغذسازی نوظهور ناشی می‌شود. برخلاف نظر خواهان که اکنون مدعی گشته قرارداد مزبور به طور غیرقابل بازگشت نقض شده تلقی می‌گردد، شعبه دوم دیوان معتقد است که خواهان نتوانسته اثبات نماید که نقض یکجانبه غیرموجه<sup>۸۴</sup> صورت گرفته است و بنابراین دیوان چنین استدلال می‌کند:

«این واقعیت که خواهان تا به حال از حقوق خود در فسخ قرارداد

82. Iran -U.S. Claims Tribunal Reports, 2, 1983-1, pp. 241-245.

83. Kimberly-Clark Corporation

84. anticipatory breach

استفاده نکرده، همراه با موضعی که خواهان در نحوه رفتار خود با نوظهور و طی مدافعات و استماع پرونده حاضر اختیار نموده، مبین آن است که تا مارس ۱۹۸۳ وی ترجیح داده که قرارداد اعطای پروانه را همچنان معتبر بداند.»<sup>۸۵</sup>

● و بالاخره، در دعوی مهم آناکاندا- ایران اینک<sup>۸۶</sup> علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی صنایع مس ایران، شعبه سوم دیوان طی قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۶۵ (۱۳ مارس ۱۹۸۷) نه فقط ادعای تهاثر خواهان را به دلیل انقضای موعد ثبت آن قبول نمی‌کند بلکه صریحاً با استناد به قاعده استاپل، استدلال خواهان را مبنی بر اینکه «خواننده از اقامه دعوی متقابل خود ممنوع است زیرا اعمال وی اثبات می‌کند که شکایتی ندارد»، عاری از ارتباط با موضوع صلاحیت می‌شمارد.<sup>۸۷</sup>

همان گونه که ملاحظه می‌شود در نخستین دعوی، شعبه اول دیوان سکوت و عدم اقدام خواهان را اماره ای بر قصد او بر ترک حق<sup>۸۸</sup> می‌شمارد. در مثال دوم، دیوان بر نحوه رفتار خواهان تکیه کرده، آن را مبین قصد وی بر

۸۵. رجوع شود به رأی شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ ۲۵ مه ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۳/۴) در:

*Iran-U.S. C.T.R.*, 2, 1983-I, pp. 334-344.  
86. Anacanda-Iran Inc.

۸۷. رجوع شود به بندهای ۱۱۸ و ۱۱۹ رأی مزبور در:

*Iran-U.S. C.T.R.*, 13, 1986-IV, pp. 199-253.

دیوان داوری در موازید عدیده دیگر وجوه مختلف اصل استاپل را اعمال می‌کند. به اعتقاد استاد امانوئل گایار در دعوی وودوارد کلاید کنسولتانت (Woodward-Clyde Consultants) علیه سازمان انرژی اتمی ایران (رأی شماره ۳-۶۷-۷۳) نیز اصل مزبور به کار برده شده و در آن با این استدلال که «مطابق قاعده کلی ادله اثبات دعوی، مطالب متناقض یک طرف باید علیه او تفسیر گردد»، ادعای متقابل خواننده در مورد حقوق بیمه تأمین اجتماعی، به علت تناقض اسناد صادره خواننده در خصوص تأدیة آن وجوه، رد شد. رک.: *Iran-U.S. C.T.R.*, 3, 1983-II, pp. 239-255.

کنید به:

نیز رک. پانوش ۸۰، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

88. Waiver

استمرار قرارداد دانسته و ادعای متناقض اخیر او را نمی‌پذیرد. در آخرین مثال، شعبه سوم دیوان صریحاً اصل استاپل را ذکر می‌کند و عدم استفاده از حق اقامه دعوی را دلیل سقوط حق<sup>۸۹</sup> او برشمرده و رسیدگی به استدلال خواهان در این خصوص را از موضوع صلاحیت تفکیک می‌نماید. به این ترتیب، می‌توان گفت که دیوان داوری قاعده استاپل را در مفهوم موسع آن اعمال می‌کند. با این ترتیب، درک ارتباط استاپل با مسئله انصراف از استرداد دعوی، آسان‌تر می‌گردد.

### ج. انصراف به منزله مصدافی از کاربرد نهائی استاپل

در دعوی بارسلونا تراکشن، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری به ما نشان داد که استرداد دعوی در صورتی که نشان‌دهنده اراده سقوط قطعی دعوی باشد دیگر به خواهان اجازه انصراف از آن و طرح مجدد دعوی را نمی‌دهد؛ اما دیوان با اثبات واقعیت مزبور را بردوش خوانده، که مدعی است خواهان قصد ختم کامل رسیدگی را داشته، می‌گذارد و بنابراین ایراد دولت اسپانیا (خواننده) را در این مورد رد می‌کند. به عبارت دیگر، عالی‌ترین مرجع قضائی دنیا با این بیان، در صورتی انصراف لاحق خواهان را از استرداد سابق او غیرقابل قبول می‌داند که به نحوی از انحاء ثابت شود طرح دوباره دعوی در تناقض آشکار با قصد و رفتار گذشته او (زمانی که به نفع خود تقاضای استرداد دعوی کرده است) می‌باشد. با اندک دقت بخوبی می‌توان دریافت که در اینجا انصراف به معنای خاص با مفهوم استاپل تلاقی پیدا می‌کند و به صورت مصدافی از «استاپل در عرضه واقعیات دعوی» چهره می‌نماید. گفتار ژان دارژان در این مورد جالب توجه و شایسته نقل است:

«اگر [...] خواهان در شرایطی دعوی را مسترد کند که بتوان قصد

89. Forfeiture (la déchéance)

واقعی و تزلزل ناپذیرش را به طرد قطعی حق اقدام قضائی یا حق دفاع از آن برداشت کرد [...]، در این صورت، اصل «استاپل در عرضه واقعیات دعوی» اعمال می‌گردد.<sup>۹۰</sup>

بدیهی است در چنین حالتی — همان گونه که اشاره شد — انصراف از استرداد دعوی نمونه‌ای از اصل استاپل در جنبه‌های شکلی رسیدگی قضائی و طرح دعوی است و به نوع دیگر استاپل، که قابل تسری به ماهیت دعوی است، ارتباط نمی‌یابد.<sup>۹۱</sup>

### ● نتیجه گیری

مسئله انصراف از استرداد دعوی، چه به معنای خاص خود و چه به عنوان مصداقی از نهاد استاپل، در ارتباط با روند استرداد دعوی و در چارچوب موضوعات مربوط به ادله اثبات دعوی (مبحثی از آئین دادرسی) مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. در حالی که به لحاظ عملکرد بین‌المللی، نمونه‌های فراوانی از استرداد دعوی که به مختومه شدن رسیدگی انجامیده است دیده می‌شود، در زمینه انصراف از آن، رویه مراجع دادرسی و داوری دنیا گسترش و هماهنگی مشابهی را نشان نمی‌دهد. چه آنکه این ایراد، در متون قواعد دادرسی‌های بین‌المللی مسکوت مانده و نمود آن به مثابه قاعده‌ای منطقی و مبتنی بر اصول عمومی حقوق نیز مستلزم اجتماع شرایطی است که حصولشان دشوار است و نتیجتاً ایراد مزبور گاه غیرقابل توجیه می‌گردد.

با مطالعه‌ای که انجام شد، نکات زیرین را می‌توان استنتاج کرد:

۹۰. رجوع کنید به:

JEAN DARGENT: Une théorie originale du droit anglais en matière de preuve: la doctrine de l'estoppel. Thèse de Grenoble. Tourcoing-Imp. G. Frère. 1943. p. 47.

۹۱. همچنانکه دیدیم در قضیه آنا کاندو - ایران اینک، نزد شعبه سوم دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، شعبه مزبور با وجود استناد به اصل استاپل، موضوع مطروحه را به ماهیت دعوی منضم نمود (رک. مأخذ ذکر شده در پانویشت ۸۷).

۱. انصراف از استرداد دعوی به معنای خاص و قاعده استاپل هر دو از جمله ایرادهائی هستند که علی الاصول در جریان رسیدگی شکلی حتی پیش از پرداختن به صلاحیت، یعنی در چارچوب ایراد عدم قابلیت استماع دعوی<sup>۹۲</sup>، طرح و بررسی می شوند.

۲. تقاضای استرداد دعوی از جانب خواهان مطرح می شود، بنابراین ایراد انصراف از استرداد دعوی علی الاصول علیه او و تنها در مقام دفاع خواننده به کار می رود. همان گونه که یک قاضی انگلیسی درباره استاپل می گوید، ایراد مزبور سپر است نه شمشیر.<sup>۹۳</sup>

۳. چنین ایرادی قبل از هر چیز، مبتنی بر یقین به تحقق پیشین استرداد دعوی است. بنابراین: اولاً، به هیچ وجه تحقق استرداد دعوی نمی تواند بر گمان استوار باشد؛ ثانیاً، همان گونه که مطالعه رویه دیوان بین المللی دادگستری نشان داد در صورتی ایراد مزبور پذیرفته است که خواننده قصد خواهان را مبنی بر سقوط قطعی دعوی اثبات کند، یا آنکه به نحوی که در داوریهای بین المللی دیدیم — تناقضگونی طرف دعوی طی موضع گیریهایش در دو برهه مختلف رسیدگی قضائی احراز گردد. در حقیقت، در مقام استناد به ایراد عدم قابلیت استماع، خواننده خود مدعی واقع می شود.

۴. با تثبیت رویه قضائی بین المللی مبنی بر اینکه تقاضای استرداد دعوی وقتی مجوز ختم رسیدگی است که عدم مخالفت خواننده نیز احراز گردد، راه ایجاد رویه ای برای عدم استماع انصراف از استرداد دعوی در دعاوی بین المللی هموار می شود زیرا، در این حال، تقاضای خواهان سبب بروز رفتاری از جانب خواننده می گردد که، در صورت پذیرش طرح مجدد دعوی، علی الاصول ضرری متوجه خواننده می شود و این امری است که اصل استاپل آن را مردود می شناسد.

۵. اعم از آنکه ایراد انصراف از استرداد دعوی به عنوان مصداقی از

92. L'exception d'irrecevabilité

93. M.P.FURMSTON: Cheshire & Fifoot's Law of Contract, 10th ed, 1981, pp. 86-87.

قاعده استاپل و حسب اعتقاد غالب علمای حقوق بین الملل یکی از اصول کلی حقوقی مبتنی بر اصل حسن نیت شمرده شود، یا آنکه طبق نظری دیگر — برای آن مبنای عرفی قائل شویم، شکی نیست که طرح و اعمال آن در رویه قضائی بین المللی بکرات پذیرفته شده است. در آنچه مشخصاً به رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده در لاهه مربوط می شود، می توان گفت که با توجه به ماده ۵ بیانیه حلّ و فصل دعاوی که در «اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد»، کاربرد «مقررات حقوقی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل» و نیز «عرف بازرگانی» را پیش بینی کرده است<sup>۹۴</sup>، اعمال اصل استاپل و استناد به ایراد انصراف از استرداد دعوی کاملاً طبیعی به نظر می رسد. با این حال، همان گونه که دیوان بین المللی دادگستری در دعوی بارسلونا تراکشن اعلام می دارد، «ماهیت استرداد دعوی موضوعی نیست که بتوان آن را پیشاپیش تعیین و تعریف کرد. این امر باید در ارتباط با شرایط و اوضاع و احوال خاص هر دعوی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.»<sup>۹۵</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۹۴. در این مورد رجوع شود به:

- JOHN R. CROOK: "Applicable Law in International Arbitration: the Iran-U.S. Claims Tribunal Experience", in A.J.I.L. Vol. 83, 1989, No. 2, pp. 278-311.
  - G. HANESSIAN: "General Principles of Law in the Iran-U.S. Claims Tribunal" in **Colombia Journal of Transnational Law**, Vol. 27, 1989, No. 2, pp. 309-352.
95. ICJ. Reports of Judgements, Advisory. Opinions and Orders, 1964, p. 19.